

از مجله روانشناسی «کودکان» چاپ پاریس (۹)

اقتباس و ترجمه: اسمعیل سعادت

تربیت اخلاقی در شیوه تربیتی «ماکارنگو»

اطلاع بر احوال مدارس کشورهای دیگر و شیوه‌های کونا کون تربیتی هر قدر که طرز زندگی اجتماعی مردم این کشورها با ما مفایر باشد برای آموزندگان مدارس ما محل استناده فراوان می‌تواند باشد و اساساً طرح اینگونه مسائل جایش در این ماهنامه است. ما این سلسله مقالات را که بهمت دبیر گرامی آقای اسمعیل سعادت تهیه شده است بترتیب بچاپ می‌رسانیم و از دوستان «فرهنگ نو» خواستاریم که اگر منابع و اطلاعاتی درباره روش تعلیم و تربیت ممالک مختلف دارند برای استفاده همگان در اختیار مجله بگذارند

ماکارنگو یکی از دانشمندان آموزش و پرورش شوروی است و سی و دو سال از عمر خود را صرف تربیت کودکان و جوانان کشور خود کرده است که نیمی از آن مصروفه تربیت کودکان سرراهی، ولگرد و مجرم (۱) و نیمی دیگر وقف تربیت کودکان معمولی شده است. و حاصل مطالعات و تجارب خود را ضمن تألیفات برای استفاده همگان در دسترس مردم کشور خود گذاشته است.

ماکارنگو در سال ۱۸۸۰ پای برصه وجود نهاد و در سال ۱۹۰۵ به آموزگاری در مدرسه‌ای که مخصوص کودکان کارگسران راه آهن بود پرداخت. در سالهای بین ۱۹۱۴-۱۹۱۷ دوره مؤسسه تربیتی «بلناوا» را دید و بدریافت مدال طلا که عالیترین جایزه موسسه بود، نایل آمد. در سال ۱۹۲۰ ماکارنگو را سرپرستی اردویی که برای کودکان مجرم و ولگرد ترتیب داده بودند، گماشتند و از این زمانست که او شیوه‌های

Bezprizornys-۱

جدید تربیتی را که تأمین کننده نیازمندیهای جامعه نوین بود برشته تحریر در آورده و در همه جا علیه سنت‌های عتیق فن تربیت که بدو غدعوی اصلاح جوانان داشت به مبارزه پرداخت. ماکارنکو بر آن شد تا در جهان درونی کودکانیکه «گذشته‌ای» داشتند و وی تربیت آنها را بر عهده گرفته بود تغییرات عمیقی بوجود آورده. اگر کودک بر اثر شرایط نامساعد زندگی بورطه‌های فساد اجتماعی در غلطیده است، باید کوشید تا بسطح «شعور عادی انسانی» ارتقاء یابد. مربی موظف است قبل از هر چیز گذشته آلوده جوان زهکار را بدست فراموشی سپرده هرگز خطاهای او را بر زبان نیاورد.

در «اردوگاه گورکی» که سرپرستی آن بعهده ماکارنکو بود کار تولیدی در صف مقدم روشهای تربیتی قرار داشت. جوانان در این «اردوگاه» در عین حال که بکارهای فلاحی میپرداختند، بر نامه مدارس و انیز فرامیگرفتند، ماکارنکو این تجربه را در یکی از آثار خود بنام «منظومه تربیتی» تشریح می نماید.

از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵ «ماکارنکو» اردوگاه «دژورینسکی» (۱) را در خارکوف اداره می نمود. اینجا دیگر کار در گذشته از جای خود را کنار کارگاههای صنعتی و دستی داده بود. یکی از کارگاهها متعلقات الکتریکی مارک «اف» و دیگری دور سن های عکاسی مارک «اف.ا.د» می ساخت وی در یکی از داستانهای کوتاه خود زندگی این اجتماع کودکان را نقاشی میکند.

۲۹۲

ماکارنکو قسمت عمده اثر تربیتی - ادبی خود را طی چهار سال آخر زندگی اش برشته تحریر در آورده. روز اول فوریه ۱۹۳۹ یعنی چند ماهی پس از دریافت پرچم کار، چشم از جهان فرو بست.

ماکارنکو بیش از صد اثر، مقاله و کنفرانس از خود بیادگار گذارده است. ما ذلا نظریات اصلی او را که در آثارش منعکس شده و مخصوصاً آنچه را مربوط به تربیت اخلاقی، تربیت شخصیت و شیوه های تربیتی وی میباشد، مورد بررسی قرار میدهم.

۱- آموزش و پرورش و روانشناسی

در هر دوره جامعه میکوشد انسانهای طراز نومی پدید آورد. هدف تربیت، در يك مرحله معین از تاریخ عبارت از پدید آوردن مردمی است که واجد خصوصیات این انسان طراز نو باشند. بدین معنی است که انسان دوره رنسانس با انسان قرون وسطی و انسان قرن نوزدهم با یکدیگر زمین تا آسمان فرق دارند. ماکارنکو اصولی را که مربی جامعه سوسیالیستی باید چون چراغی فراخ خود دارد، چنین تعریف و توصیف می نماید:

«ما وظیفه داریم کارگر فهمیده ای تربیت نمایم بنابر این باید او را با سواد کنیم»

«وجه بهتر اگر با او معلومات متوسطه بیاموزیم. باید او را در رشته ای متخصص گردانیم»

«باید با انضباطش بار آوریم و از آن گذشته جنبه های سیاسی را نیز در آموزش مورد»

«توجه قرار دهیم... باید قسرت درک صحیح و وظیفه و افتخار را در وی پروریم به عبارت دیگر»
 «وظیفه مندییم او را بارزش خود و طبقه‌ای که باید بدان مباحثات ورزد آگاه گردانیم. او»
 «باید بتواند بهمان خوبی که فرمان میدهد از رفقایش اطاعت کند. لازم است بیاموزد»
 «بر حسب شرایط زمانی حیانش و نیز بر طبق مقتضیات مبارزه‌ای که بدان دست زده است»
 «چگونه رفتار را ملاطفت آمیز کند یا از نرمی ناپسندگام احترام از جوید، کجا مهربان»
 «و کجا سنگدل باشد. باید بخصوص سازمان دهنده‌ای، فعال و انسانی پی گیر و سرسخت»
 «باشد باید بتواند بر خود استیلا یا بدوردی بگرداند. اگر «جمع» برایش مجازاتی»
 «قابل شود او باید بتواند هم «بجوع» و هم به مجازاتش احترام گذارد. باید شاداب، زنده»
 «دل، زرنک و شایسته مبارزه باشد و بداند که چگونه باید ساخت و چگونه باید زیست و از چه»
 «روزندگی را باید دوست داشت فقط در آینده خوشبخت نباشد بلکه هر روز که می‌آید»
 «سیمایش از خوشبختی حکایت کند...»

گفتار بالا به ایجاز مشخصات اساسی صفاتی را نشان میدهد که ماکارنکو میکوشد آنها را در دسته‌هایی از جوانان که تربیتشان را به پهنه دارد، وجود آورد. در حقیقت غالب مریبان وظیفه اساسی خود را که پرورش انسان‌های بالغ و سودمند به حال اجتماع است، بدست فراموشی می‌سپارند.

۲۹۳

در جوامعی که اساس آن بر سودجویی فردی نهاده شده کوشش مریبان صرفاً بر اینست که بقدر بیاموزند، چگونه میتوان «بنتهایی گنیم خویش را از آب بیرون کشید».

«ماکارنکو» میگوید در چارچوب اجتماع سوسیالیستی تربیت باید از وظائف و مسائلی که در يك مرحله معین از تحول در برابر اجتماع قرار میگیرد، پیروی نماید. از اینرو هدف تربیت نمیتواند بوسیله فضاهاى زیست شناسی و فیزیولوژی یا قوانین روان شناسی مشخص گردد.

تئوری جدید تربیت «آزاد» در حقیقت گاهی از «بیولوژیسم» (دیوئی و دیگران) و زمانی از «پسیکولوژیسم» (هربارت و ادامه دهندگان شیوه او) پراگماتیسم، نئورمانتیسم یا آمپیریسم) الهام میگردد. تئوری تربیت «آزاد» در اتحاد جماهیر شوروی ارجح مقامی یافته بود و ماکارنکو از نخستین کسانی بود که با آن به مبارزه برخاست. این تئوری تربیت را همچون يك تکامل «خود بخودی» می‌پندارد که باید از هر گونه فشار خارج مصون ماند مری تنها کارش برانگیختن «نیروهای روانی» کودک است، زیرا دیگر رشد و نمو «طبیعی» این نیروها خود بخود میسر میگردد.

آنچه بنظر ماکارنکو اساسی ترین مسئله را تشکیل میدهد، این است که هدف تربیت را نمیتوان از طریق علم (زیست شناسی یا روان شناسی) مشخص کرد.

تردیدی نیست که مربی باید کلیاتی از زیست شناسی بداند و نیز عمیقاً بر مسائل روانشناسی احاطه داشته باشد ولی نباید نفسانیات کودک را بعزبان اینکه عامل ثابت، لاینفیر و همگانی است و هر نوع تربیتی را مطلقاً در بر میگیرد، مورد توجه قرار داد. در حقیقت نفسانیات کودک را میتوان از راه تربیت و با استفاده از روابطی که میان افراد اجتماع موجود است، بنحو صحیحی تغییر یا بدان شکل معینی داد. روانشناسی وسیله گرانبهای بدست مربی میدهد تا بتواند خوب عمل کند ولی بهیچوجه نمیتواند هدفهای تربیت را تعیین نماید.

اگر هدف عمل مربی تعیین گردد، آنوقت روانشناسی چون وسیله نیرومندی در دست وی قرار میگیرد: «... آگاهی از روانشناسی و شناسائی روح کودک یا هر فرد دیگری بما اجازه میدهد تا بهتر بتوانیم شیوه خود را در این مورد و بنحو متفاوتی در مورد دیگر بکار بندیم»

تجارب تربیتی ما کارنکو طریقه جالب توجهی را نشان میدهد که بکمک آن فن تربیت میتواند روانشناسی را غنی سازد. اساس کار مربی شوروی این است که کودک را در جریان تعلیم و تربیت وی مورد مطالعه قرار میدهد در واقع با تغییر طبیعت کودک مربی بهتر میتواند کودک را بشناسد.

۴ - بشر دوستی و خوش بینی (۱)

دیدیم که بعقیده ما کارنکو هدف تعلیم و تربیت نمیتواند از سیاست یا بهتر بگوییم از اخلاق اجتماعی جامعه معینی تفکیک پذیر باشد. در اتحاد جماهیر شوروی انتظارات و توقعات ساختمان سوسیالیسم یعنی نیازمندیهای جامعه ای که برشالوده همکاری افراد استوار است، این هدف را مشخص میگرداند.

روانشناسی انزاریست که مربی را در انجام وظیفه اش موفق میگرداند بعقیده ما کارنکو تعلیم و تربیت نوین بر دورکن اساسی بشر دوستی و خوشبینی استوار میگردد که وی آنرا در مقابل فردیت (۲) همراه با بسدیینی بورژوازی قرار میدهد.

در عرصه عمل تربیت، بشر دوستی سوسیالیستی که از نظر تاریخی با بشر دوستی عصر رنسانس و قرن ۱۸ بستگی دارد، قبل از هر چیز عبارت از گرمی داشتن انسانها و احترام آمیخته با «توقعی» نسبت بکسانی است که وظیفه تربیت آنها را برعهده گرفته ایم هر قدر از یک فرد بیشتر توقع داشته باشیم. بهمان اندازه اعمال وی از نظر اخلاقی ژینده تر خواهد بود همچنانکه همواره از بهترین افراد و کسانی که بیش از همه در رفتار خود مراعات نظم و انضباط را مینمایند، توقع بیشتری داریم.

۱- L'humanisme et l'optimisme

۲- L'individualisme pessimiste

كودك نمیتواند آنچه‌نانه هوا خواهان تربیت «آزاد» می‌خواهند یا آنچه‌نانه طرفداران شوری «نی» مدرسه مدعی هستند «آزادانه» رشد و نمو نماید

«طبیعت» در تعلیم و تربیت نیز مانند گیاه شناسی نمیتواند جز بگیاهان وحشی حیات بخشد. ما کارنکو میگوید برای اینکه گل‌زبانی بی‌روانیم باید غلف‌های هرزه را از اطراف آن دور کرده پیوسته بر طراوتش بیفزائیم و خاک‌کی که مواد مورد نیاز گیاه را در بر داشته بیای آن بریزیم. تنها بدینوسیله میتوانیم هم احترام خود را نسبت به هر فردی ابراز داریم و هم از وی توقع باشیم

ما کارنکو در یکی از کنفرانس‌های خود که در باره انضباط، رژیم، تنبیهات و تشویقات ایراد نمود، شیوه انطباق «اصل توقع» را بر شرایط گوناگون تربیت توضیح داد.

وی سه مرحله تکامل يك دسته كودك را اینچنین بیان می‌دارد: در نخستین مرحله مربی تصمیمات «آمرانه» خود را بر اجتماعی از كودكان که هنوز مفهوم انضباط را درك نمی‌کنند، تحمیل مینماید وی این تصمیمات خود را از نظر اخلاقی توجیه و تفسیر نمی‌کند (۱) دومین مرحله شاهد بیدایش دسته کوچکی از «فعالین» است که با «توقعات» (۲) خویش بكمك توقعات مربی می‌شتابند باین معنی که همان توقع و انتظار است که مربی از آنها دارد آنها نیز از خود و از دیگران دارند و سرانجام در مرحله سوم خود اجتماع كودكان من حیث المجموع از يكایك افراد خویش متوقع می‌گردد. ما کارنکو میگوید تنها در چنین موقعی مربی میتواند توقعات خود را از نظر اخلاقی بنحویکه بر آن سودی مترتب باشد، توجیه و تبیین نماید.

۲۹۵

« من این راه را، که از توقع آمرانه مربی آغاز می‌گردد، و به توقع افراد نسبت بخود میرسد و پس از این مرحله بتوقع اجتماع از افراد خود منتهی می‌گردد، اساسی ترین طریق تکامل اجتماع كودكان شوروی میدانم »

مثلا يك روز یکی از شاگردها دیر بکارگاه آمد. ما کارنکو كودك را خواست و بوی گفت این عمل نباید یکبار دیگر تکرار شود. شاگرد باو قول داد از آن پس سر وقت حاضر شود، ولی چند روز بعد، او دو باره دیر آمد. ما کارنکو تمام افراد اردو را خواست و گفت:

« - رفیق شما، پترنکوف دو بار دیر بکارخانه آمده است »

« من این موضوع را بتمام شاگردان تذکر دادم. همه در جواب گفتند این موضوع

دیگر تکرار نخواهد شد

۱ - از نظر دور نباید داشت که مراد ما کارنکو كودكان سرراهی، ولگرد و بطور کلی منحرف است که میراث حکومت گذشته بوده‌اند (مترجم)

آنکاه من جریان را بدقت ملاحظه نمودم . از آن پس شاگردان خود بر آن شدند تا «پترنکوف» را تربیت کنند و همه با او گفتند:

— تو دیر بکارگاه آمدی و معنی آن اینست که همه دیر آمده‌اند!

« از آن پس همه بی‌نهایت نسبت به پترنکوف بعنوان عضو دوگانه و بعنوان یکی از افراد اجتماع خود متوقع گردیدند . »

۳ - مجازاتها

ماکارنکو بر آن بشر دوستی دروغین رباکارانه‌ای که میکوشد هر گونه تنبیه و هر گونه مجازاتی را از تربیت سلب کند ، پشت می‌تازد . بعقیده وی آن نوع مجازات مبرا از سنگدلی و بیرحمی ، هرگز شخصیت انسانی کودک را زبریا نم‌بگذارد و او را تحقیر نمی‌نماید و چنین شیوه‌ای « پیدایش سجایای نیکوئی در کودک کمک می‌نماید زیرا چنین مجازاتی خود بمنزلهٔ ترمیمی برای تقویت ارادهٔ کودک بشمار میرود ، شخصیت انسانش را پرورش داده بوی می‌آموزد چگونه در برابر وسوسه‌ها مقاومت ورزیده بر آنها استیلا یابد »

مخالفین ماکارنکو وی را مورد اعتراض قرار میدادند که روش مجازاتش « بنده » می‌پروراند و در حقیقت سنت‌های مدارس ادوار گذشته را از نوزنده می‌سازد

ماکارنکو در مقابل اینطور استدلال میکند : منظور از فشاریکه مربی بر دانش آموز وارد می‌آورد ، انتقامجویی از خطا کار و کيفردادن وی نیست ؛ منظور دفاع اجتماع کودکان در مقابل نفوذ شوم افراد ممدودی است . ماکارنکو در اثر معروف خود بنام « منظومه تربیتی » در این باره مینویسد : « ۰۰۰ يك اقدام اضبطی فقط موقعی سودمند خواهد افتاد که قضاوت بی تردید افکار عمومی دانش آموزان طرد عنصر بی اضبط را از صفوف اجتماعشان تایید نماید »

ماکارنکو در مقاله‌ای تحت عنوان « علماء تربیت شانه‌هایشان را بالا بیاورند » چنین مینویسد : « تئوری‌های تربیتی که می‌بخوانند چنین وانمود کنند که نباید يك چه باز بگوش را از کلاس اخراج نمود و يك دزد را نباید از اجتماع بیرون راند ؛ (که بعقیده من باید او را اصلاح کردنه اینکه طرد نمود) در نفس امر نمایندهٔ اندیویدو آلیسم بورژوازی است است که عادت دارد هم خود را بنائزات و آلام فرد معطوف نماید و نمی‌بیند که چگونه صدها اجتماع بعلمت همین روش بورطهٔ اتلاف درمی‌فلطند ، گویی اجتماعات از ترکیب همین افراد بوجود نیایند » (۱)

بعقیدهٔ ماکارنکو تنبیه باید همانطور که اخلاق جامعهٔ نو حکم میکنند در آغاز آنهم با کمال شدت مترجه بهترین افراد گردد چه انسان همواره از بهترین افراد توقع بیشتری دارد .

(۱) منظور نویسنده از تنبیه ، مجازاتهای متداول در مدارس فعلی مانست (مترجم)

ماکارنکو با تنظیم فعالیت کودکان اصل خودش یعنی بزنگی را در تربیت اساس کار خود قرار می‌دهد. «انسان اگر در افق دور دست زندگی خود کوچکترین خوشحالی نبیند، نمیتواند بزنگی ادامه دهد. محرک واقعی زندگی انسان خوشحالی فردا است» و در جای دیگر می‌گوید:

«تربیت يك انسان یعنی مناظر آینده را در برابر دیدگانش آکشودن و سپیده دم فردای درخشنده را با نمودن» ولی اضافه میکند: که انسان تنها نه در آینده بلکه علاوه بر آن در هر روز که زنده است باید خوشبخت باشد.

تئوری خوشحالی فردا» از يك سو خصصیات دیالکتیکی تربیت را که عبارت از ازیاده نشو و نما و تحول دائمی بسوی يك آینده بهتر است منعکس می‌سازد و از سوی دیگر وسیله نیرومندی است که کودک را با اجتماعش و آرزوهای پیوند میدهد و سر انجام عادت با بداع، ساختن، اندیشیدن و تحقق بخشیدن بتصورات را در کودک می‌پرورد.



ترجمه از ترجمه!

داستان «گرفتار شدن سعدی بدست فرنگیان» را همه خواننده ابد و شنیده‌ها اید بد نیست بدانید که در مقدمه ترجمه فرانسه گلستانی که در ۱۹۱۲ در پاریس چاپ رسیده است و بقلم خانمی بنام «کنس دونوآی» میباشد این حکایت چگونه ترجمه شده است:

«سعدی حکایت میکنند که در سوریه بدست فرنگیان افتاد و چون وجه کافی برای خلاصی خود نداشت او را ببردگی گرفتند و با جهودان در خندق حرابلس بکار گل بداشتند. مردی از ساکنان حلب او را باز خرید و دختر خود را بشکاح او در آورد و صد سکه زر نیز بدو تقدیم داشت. سعدی که دلبسته آزادی بود، بیدرنگ دختر را با سکه های زر و با يك غزل نزد پدر فرستاد، سعدی در غزلش زیبایی و ملاحظت دختر را بستود اما در آن از برتری های آزادی سخن گفت و متذکر شد که بیشتر دلباخته آزادی است، بزرگ حلب چون غزل را خواند بگریه افتاد، لطف و جذبه غزل از خشم این مرد آزرده خاطر بکاست و دختر مطرود را باز گرفت. يك قطعه موزون چنین مایه تسلی خاطر شد...» در نیمه دوم حکایت، خود خانم محترم بکمک سعدی رفته و چنان دسته کلی بآبداده!